
جامعه شناسی معلولیت

پهین جامعه شناختی تبعیض علیه معلولین

دکتر خدیجه جلی

استادیار دانشگاه پیام نور



سرشناسه	: جیلی، خدیجه
عنوان و نام پدیدآور	: جامعه‌شناسی معلولیت / نوشته خدیجه جیلی
ملاحظات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۸ ص.
شابک	: 978 - 964 - 404 - 173 - 0
موضوع	: هم‌بص غلبه معلولان
رده‌بندی آنگره	: ۱۳۹۰ آج ۷/ح ۱۱/ HV۳۰۱۱
رده‌بندی دیوین	: ۳۶۲/۴۰۴۱۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۱۵۰۵۲



خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱۱

جامعه‌شناسی معلولیت

خدیجه جیلی

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لینوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۰۴ - ۱۷۳ - ۰

مرکز پخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره: ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ - ۶۶۴۶۰۶۶۷

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۹	بخش اول: مروری بر ادبیات موضوع
۲۱	فصل اول: جامعه‌شناسی معلولیت
۲۱	مقدمه
۲۳	تعریف معلولیت
۳۲	همه‌گیرشناسی معلولیت
۳۷	دیدگاه‌های میان-مللی به معلولیت
۴۰	مفهوم پردازی معلولیت در پارادایم‌های مختلف
۴۰	پارادایم قدیمی معلولیت
۴۳	پارادایم جدید معلولیت
۴۵	نسخه‌ی برساخت‌گرای اجتماعی در آمریکا
۴۷	نسخه‌ی مدل اجتماعی در انگلستان
۵۰	نسخه‌ی آسیب
۵۱	نسخه‌ی (سیاسی) اقلیت تحت ستم
۵۴	نسخه‌ی زندگی مستقل
۵۶	نسخه‌ی پسامدرن (پساساختارگرا، انسانگرا، تجربی و اگزیستانسیال)
۵۸	نسخه‌ی پیوستار
۵۹	نسخه‌ی گونه‌های انسانی
۶۳	نسخه‌ی تبعیض
۶۳	ناتوانی محصول تبعیض

۶۹ معلولیت به چه معنا نیست؟
۷۱ بیانیه پارادایم معلولیت.
۷۳ پاسخ‌های میان-ملیتی به معلولیت.
۸۱ کاربردها و نتایج.
۸۸ فصل دوم: جامعه‌شناسی تبعیض.
۸۸ تبعیض چیست؟
۹۵ "تبعیض" و "دیگری‌سازی"
۹۸ اشکال گوناگون تبعیض.
۹۹ فردی، نهادی و ساختاری.
۱۰۵ رویکردی نهادی به تبعیض.
۱۱۰ درک تبعیض.
۱۱۲ آیا تبعیض هنوز یک مساله است؟
۱۱۳ تبعیض در عرصه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی.
۱۱۳ آموزش و پرورش.
۱۲۱ بازار کار.
۱۲۶ بازار مسکن.
۱۲۷ بازار اعتبار.
۱۲۹ بازار مصرف‌کننده.
۱۳۱ رسانه‌های جمعی.
۱۳۶ تبعیض به عنوان یک پدیده میان نهادی.
۱۳۸ علت تبعیض چیست؟

۱۳۸	عوامل روانی بینابینی
۱۴۲	عوامل سازمانی
۱۴۵	نقش رسمی سازی
۱۴۷	پیشگامی در تنوع
۱۴۸	نقش شبکه‌ها
۱۵۰	سازمان‌ها در متن‌ها
۱۵۲	عوامل ساختاری
۱۵۳	میراث تبعیض تاریخی
۱۵۵	عملکردها و سیاست‌های دول معاصر
۱۵۷	تراکم زیان‌ها
۱۶۰	خلاصه
بخش دوم: مطالعه موردی آموزش و پرورش کودکان کم‌بینا در شهر تهران	
۱۶۲	
۱۶۴	فصل سوم: کلیات
۱۶۴	طرح و بیان مساله
۱۷۹	سوالات اساسی تحقیق
۱۸۱	هدف از تحقیق
۱۸۱	اهمیت موضوع
۱۸۴	روش تحقیق
۱۸۵	عوامل تعیین کننده‌ی روش تحقیق
۱۸۸	فصل چهارم: توصیف داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۱۸۸ مقدمه
۱۹۰ دانش‌آموزان کم‌بینا، ویژگی‌ها و محدودیت‌ها
۱۹۳ دانش‌آموزان کم‌بینا و نیازهای ویژه
۲۰۷ دانش‌آموزان کم‌بینا و مشکلات آموزشی و پرورشی
۲۲۰ گونه‌شناسی دانش‌آموزان کم‌بینا
۲۲۶ دانش‌آموزان کم‌بینا و عوامل آموزشی و پرورشی
۲۴۳ دانش‌آموزان کم‌بینا و پیامدهای تبعیض
۲۴۸ خلاصه
۲۵۶ بخش سوم: نظریه‌ی ساخت اجتماعی ناتوانی
۲۵۸ فصل پنجم: تحلیل و استنتاج
۲۵۸ مقدمه
۲۶۰ تبعیض در نهاد آموزش و پرورش
۲۶۰ شکل تبعیض در آموزش و پرورش
۲۶۲ مکانیسم اعمال تبعیض در آموزش و پرورش
۲۶۶ پیامدهای تبعیض نهادی / ساختاری
۲۷۰ ساخت اجتماعی ناتوانی
۲۷۳ پیشنهادها
۲۷۸ خلاصه
۲۸۱ منابع و مآخذ

به نام خدا

مقدمه

معلولیت پدیده‌ای چندساختی است. از یک سو دارای بعد اقتصادی است؛ زیرا، تعداد معلولین، نوع معلولیت آنان و شدت و حجم معلولیت هزینه‌های اقتصادی چه سلبی، چه ایجابی برای جامعه فراهم خواهد کرد.

سلبی بودن، به معنای کاهش توانایی و در نتیجه کاستی در بهره‌وری در کلان جامعه است. ایجابی، مسائل و هزینه‌هایی است که بر اثر معلولیت انسان‌ها در سطح خود و جامعه در سطح کلان تحمل خواهد کرد.

از سوی دیگر، پدیده معلولیت، پدیده‌ای فرهنگی است، زیرا بر ارزش‌های جامعه اثر می‌گذارد و از ارزش‌های جامعه منبث می‌گردد. منظور آن است که هر جامعه با توجه به شبکه ارزش‌هایش، خوانش خاصی از پدیده دارد؛ در شرایطی که جامعه در جستجوی ابرمرد است و دیدگاه‌های اسپارتنی^۱ را تشدید و تقویت می‌نماید،

۱. دو نوع گفتمان را می‌توان از نقطه نظر ارزشی در نظر گرفت. گفتمان آنتی که بر بزم و

به طریق اولی، پدیده منفی است و با ارزش‌های منفی احتساب می‌شود.

از این رو، آنچه اصلاح نسل^۱ خوانده می‌شود، بر همین اساس پدید آورده است. در نظام‌های توتالیتر این رسم مطرح است و فلسفه اساسی آن چنین است:

... در چنین نظام‌هایی فرد و فردیت اصالت ندارد. برعکس، آنچه اصالت دارد، جامعه و منافع آن است. بنابراین، هر آنچه منافع جامعه را تشکیک و یا حتی آسیب نماید، مضر است. همانطور که آمده معلولیت از نظم طبیعی و ایجابی (هر دو) هزینه‌هایی را برای جامعه تولید می‌کند؛ در نتیجه از روزی به چنین اندیشه‌ای، منفی تلقی می‌شود. در تاریخ جدید نیز همین فلسفه در عمل پیاده شد. نظام فاشیست هیتلری اندیشه ابرمرد^۲ را عنوان نمود؛ بنابراین، هر آنکه خلاف آن است، زائد است و مضر، پس باید حذف شود.

نظام فاشیسم از همان آغاز (سال‌های ۳۰) به حذف فیزیکی معلولان پرداخت.

با این نگاه، معلول پدیده‌ای نامطلوب تلقی شده، هر اندیشه بازسازی، توانمندسازی،^۳ اعاده توانایی^۴ و حتی ترمیم^۵ در این حوزه

← آرامش و برخورداری حداکثر از مواهب حیات تأکید دارد و گفتمان اسپارتنی که حیات را در حوزه رزم، جنگ، مبارزه و چالش تعریف می‌کند. انسان آتنی، انسانی آرام و صلح‌جوست. انسان اسپارتنی جنگ‌آور است. لذا در چنین گفتمانی انسان معلول جایگاهی ندارد. به همین جهت نیز، همانطور که در سطور بعد خواهیم دید، موضوع اصلاح نسل در این جوامع عنوان می‌شود و به کار می‌آید.

1. Eligenism

2. Superman

3. Empowerment

4. Rehabilitation

5. Restoration

فکری جایی نداشت. نظام در اندیشه قدرت بود، و هر آنچه در جهت منفی، موجبات کاهش قدرت را فراهم می‌ساخت، مضر و نامطلوب به حساب می‌آمد و می‌بایست حذف شود.

در مقابل این نوع اندیشه‌ها، نظریه‌هایی چند عنوان می‌شود:

۱- نظریه قبض

منظر آن است که بتوانیم معلولیت را محدود سازیم. به عنوان مثال، آن کس که یک دست ندارد، در اندیشه‌های بسط تمامی وجودش نارساست. در حالی که در نظریه قبض، چنین نیست.

گفته می‌شود، او صرفاً یک دست ندارد، لذا اورگانسیم او توانست و نباید به صرف نداشتن یک عضو، تمامی اورگانسیم را آسیب زده ناتوان تلقی نمود. اگر بپذیریم، جهان خلقت دارای وسعت بی‌نهایت است؛ در این وسعت، یک جزء نمی‌تواند تأثیر تام داشته باشد که بر اساس آن تمامی اورگانسیم با کلیت را باطل تلقی کنیم.

۲- نظریه پوشش و ترمیم

چنانچه بدین اندیشه باشیم، می‌توانیم یک عضو معیوب را توسط اعضای دیگر پوشانیم؛ جهان طبیعت نیز در همین زمینه کمک می‌کند. در عمل، چنانچه، یک دندان فرسوده و یا به کلی کشیده و

۱. نظریه پاسکال، فیلسوف برجسته فرانسوی، مینی بر جهان کوچک (Microcosm) همین است. پاسکال اعتقاد داشت که بدن انسان جهانی پیچیده، چندین بعدی (Multi dimensional) و چندین ساحتی است؛ تنها عدم کارکرد یک عضو، نباید به منزله فروریزی تمامی اورگانسیم و یا به تعبیر او جهان کوچک تلقی شود.

حذف شود، دندان‌های دیگر خمیده می‌شوند و جای خالی آن را در طول زمان پر می‌کنند. در این مورد نیز همین قاعده صدق می‌نماید. اگر بتوانیم دست آسیب‌دیده را ترمیم کنیم و یا دست کم کاری کنیم که نقص کمتری داشته باشد، نظریه پوشش و ترمیم را تحقق بخشیده‌ایم.

نظریه توان افتراقی

منظور آن است که در امتداد اندیشه دکارت، بپذیریم که هر کس توانی خاص دارد. تنها جوامع انسانی باید این توانایی را شناسایی کنند و بر اساس آن آمایش نیروی انسانی را تحقق بخشند.^۱

نظریه توان افتراقی^۲ با نظریه بردازان خوش‌بین^۳ قرین است؛ در مقابل، بدبینان، که جهان ناقص می‌دانند. آنان را عقیده بر این است که خلقت تمام و کامل است. هر جا که به ظاهر نقصی هست، عمل جایگزینی بر آن وجود دارد و می‌بایست آن را شناخت و نقص صوری یا ظاهری را جبران نمود.^۴

نظریه توان افتراقی با نظریه تحقق‌خویستن^۵ نیز قرین است. منظور آن است که شرایطی در ساختارهای اجتماعی فراهم آید که توان

۱. دکارت در اثرش «گفتار در روش» می‌نویسد: «همه آدمیان دارای استعدادند. تنها کار دولتمردان، شناخت و تحلیل این توانایی‌هاست. در کار اساسی ضرورت دارد تا یک سو شکوفاسازی این استعدادها، از سوی دیگر، به‌کارگیری صحیح آنان؛ یعنی هر کس در جهانی به‌کار گرفته شود که توان او اقتضا دارد.»

2. Differential Potence

3. Optimistic Theoretician

۴. به عنوان مثال، دیده می‌شود، آنان که با نقص خاصی نظیر بینایی مواجهند، از نظر استعداد و مخصوصاً توان تمرکز ذهنی، چنان قدرتی دارند که می‌توانند ناتوانی موضعی را کاملاً جبران نمایند.

5. self - actualization

بالتوجه و یا ذاتی انسان‌ها را در عمل تحقق بخشد. صاحب‌نظران این حوزه را عقیده این است که هر انسان منبع عظیمی از انرژی است. این توانست^۱ هرگز در حد تام در عمل پیاده نمی‌شود.

موانع بسیاری نظیر بوروکراسی، سقوط انگیزش و... مانع تجلی‌نماییت آن در واقعیت هستند.^۲

حال، چنانچه ساختار اجتماعی به مرز مطلوبیت نزدیک شود، دیگر معلولیت معنادار نخواهد بود، زیرا می‌تواند از هر انسان حداکثر توان را در عمل به کار گیرد.^۳ ما بدان ساختارهای اجتماعی، توانایی اطلاق می‌کنیم؛ این ساختارها می‌توانند حداکثر بهره‌وری^۴ و بازده‌یابی^۵ را فراهم سازند. در این نوع ساختار، با غریبال^۶ انسان‌ها از نظر توان، شاید کمتر از یک در هزار نباشند که به عنوان معلول نیازمند مساعدت بیرونی باشند^۷ که بدان تعصص مثبت^۸ اطلاق می‌کنیم.

نظریه درمان گروهی^۹

بسیاری را عقیده بر این است که معلولان در صورت داشتن

1. Potentiality

۲. گفته می‌شود، معمولاً جوامع انسانی در مراددی فقط ۱۰٪ از آن توان بالقوه وجود را به کار می‌گیرند. مابقی تلف می‌شود و در عمل جلوه‌ای نمی‌یابد.

۳. نظریه انگیزش (Motivation) و تحریک حداکثر آن با همین نظریه هم‌رسان است. می‌توان با ایجاد انگیزش، توان حداکثر را در عمل پیاده نمود.

4. Productivity

5. Rentability

6. Screening

۷. منظور آن است که جامعه بتواند به طور موثقت، شرایط بهتری را برای کار معلولان تولید نماید.

8. Positive discrimination

9. Sociotherapy

جمعی سازمان یافته، فواید بسیاری به دست می‌آورند، از جمله:

— احساس کاهش

مظلور آن است که خود معلول، چنانچه در جمعی متشکل از معلولان جای گیرد، بار معلولیت را کاهش می‌دهد؛ می‌بیند و می‌داند که بسیاری همانند او هستند. حتی بعضی معلولیت بیشتری نیز دارند و در مقابل به طور مثبتی با آن کنار آمده و توفیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اخذ نموده‌اند. از این رو، بار معلولیت را که در جامعه سالم به دوش می‌کشید، کاهش می‌دهد.

— احساس اشتراک

معلولی که در جامعه متشکل از افراد سالم به نوعی در تمثیل آلیس در سرزمین عجایب^۱ قرار داشت و احساس افتراق می‌نمود، حال چنین نیست؛ همه همانند او بند و شاید حادثه‌تر. لذا، این احساس او را از تنهایی بیرون می‌آورد.

— احساس آرامش

معلول در جمع متشکل معلولان، احساس آرامش می‌کند، بار معلولیت را ترمیم می‌نماید و در نهایت بار کمتری برای او باقی می‌ماند. هر قدر تعداد اعضای باشگاه بیشتر باشد، ترمیم بار بهتر صورت می‌گیرد و در نتیجه آرامش بیشتری نصیب فرد می‌شود.

با این همه، این نظریه مورد قبول همگان نیست. آنان عقیده دارند به جای تولید باشگاه‌های معلولان که به نوعی فضای معلولیت تولید

۱. تمثیل به معنای تنهایی انسان در جمع است. تنهایی می‌تواند ناشی از جسم یا روان آدمیان باشد. معمولاً گفته می‌شود، نوابغ نیز در جامعه خود تنه‌اند. آنان با زمانه خود غربینند (Anachronists)؛ در مواردی تنهایی تحمیلی است که جامعه به هر جهت انسانی یا انسان‌هایی را طرد می‌نماید؛ به این گونه طرد، طرد اجتماعی (Ostracism) اطلاق می‌شود.

می‌کند، باید بتوانیم معلولان را در جامعه افراد سالم جای دهیم تا آنچنان احساس معلولیت نکنند، همانند دیگران و در مواردی بهتر از آنان فعالیت نمایند و تولید بهتر فراهم آورند.

در هر حال، نظر ما، ترکیبی از این دو است. وجود سازمان‌های معلولیت نه تنها می‌تواند کارکردهای آشکاری^۱ یابد - که بدان اشارت رفت - بلکه در عین حال، می‌تواند کارکردهای نهانی نیز داشته باشد؛ نظیر تبادل اندیشه‌ها و تجربه‌ها بین معلولان، و نیز اخذ شیوه‌های تبدیل معلولیت به بهره‌وری.^۲



در نهایت، ملاحظه می‌شود، از دیدگاه ما، معلولیت به معنای ناتوانی نیست؛ نباید نقص یک عضو را به معنای نقص تمامی اورگانیزم تلقی کرد. باید توجه داشت که هر انسان خزانه بسیار وسیعی از توانایی‌هاست. ساختارهای توانمند می‌توانند جزء هر چه بیشتری از آن خزانه بالقوه را به کار گیرند. از دیدگاه ما، ناتوانی معلولان بیشتر از آنکه ذاتی و طبیعی باشد، آموخته است. نگاه دیگران، رفتار آنان و واکنش‌های منفی آنان این ناتوانی آموخته را تشدید می‌کند.^۳ گذشته از این، تصویر ذهنی^۴ معلول از خود، ناشی از واکنش دیگران و حتی تصویر ذهنی آنان از اوست. اینجاست که در

1. Manifest Functions

۲. منظور آن است که فردی در شرایط سخت، به جای حرمان و گوشه‌گیری، به تلاش بیشتر پردازد و همان نقص را زمینه‌ای برای ارتقای بیشتر نماید.

۳. حتی واکنش‌هایی نظیر ترحم می‌تواند مانع تحقق توانایی شود؛ با ترحم، در عمل فرد مقابل را کوچک و به او اندیشه ناتوانی را القا نموده‌ایم. هیچ‌یک از این حرکات در جهت توانمندسازی معلولان مفید فایده نیست.

4. Self-image

تفسیر معلولیت می‌توان از نظریه کولی استفاده نمود. او نظریه خودآینه‌ای^۱ را مطرح نمود. به نظرش، تصویری که یک فرد از خود دارد ناشی از تصور تصویری است که دیگری از او دارد. چنانچه تصور نماید دیگری او را معلول و کوچک و ناتوان می‌داند، به همان صورت، تصویر خود را سامان داده متعاقب آن رفتار خود را شکل می‌دهد.

به نظر ما، توجه به معلولیت، به نوعی نماد اجتماعی نیز هست. جامعه‌ای که معلولیت را در حوزه قبض قرار می‌دهد، حداکثر توان آنان را به کار می‌گیرد و ساختارهای توانمندی تولید می‌کند، خود به عرصه توسعه پایدار راه می‌یابد.

به خانم دکتر خدیجه حبلی، تولید چنین اثری را تبریک می‌گوییم که او خود نماد برجستگی است.

باقر ساروخانی

تهران، تیرماه ۹۱

مقدمه

با نام و یاد خداوند خالق هستی آغاز می‌کنم. خداوندی که هستی را بی‌هیچ نقصان براساس هر صورتی متنوع و گوناگون آفرید و ما انسانها را از یک نوع، به گونه‌ای متفاوت خلق کرد. او خواست تا آدمیان هر یک با توانمندی‌های خاص خویش محدودیت‌های یکدیگر را ترمیم ساخته و با هم؛ برای هم و در کنار یکدیگر، آن هستی یکپارچه و آن کل کامل را بوجود آورند و بدینسان توحید را معنی کنند.

در نظام الهی هرآنچه موجود است بالضروره موجود است و هیچ ذره‌ای بی‌معنا، رهاشده و بی‌تکلیف نیست و هیچ‌کس در راهی، از جهت خواص یا کارکرد یکی نیستند. در این نظام، تفاوتها هدفمند و آگاهانه اراده شده‌اند. این، وجود تفاوت هاست که در قطعات متعدد پازل عظیم هستی، هر قطعه را از جایگاهی خاص و منحصر به خودش برخوردار ساخته و به آن قطعه و جایگاه به عنوان عنصری ضروری و حذف‌نشدنی معنی می‌بخشد. هر قطعه به تنهایی، ناقص، ناکارآمد و بی‌معناست و تنها وقتی حائز معنا و اهمیت می‌شود که در جایگاه خود در بطن نظام بنشیند و شکل متفاوت خود را با اشکال متفاوت سایر قطعات کامل و معنادار سازد. تنها وقتی این پازل کامل و تام و واحد و موحد می‌شود که تمامی قطعات، یکدیگر را به رسمیت بشمارند و

حقوق و حدود و کرامت یکدیگر را در آن نظام، محترم دارند و بود و شدشان - تلاش و حرکتشان- به تمامی در جهت تحقق نفس، اکمال متقابل و تبلور غایت و معنای نظام، جریان یابد.

پس بر انسانها است که ضمن تلاش برای شناخت و فهم تفاوت‌های یکدیگر هم به عنوان حقایق معنادار، با یکدیگر معنا و کمال یابند و باهم و برای هم زندگی کنند. جایی که تفاوت، تبعیض تعریف شود؛ شیرازه پیوند انسانها و جوامع از هم می‌گسلد. انسان فقط خود را می‌بیند و به توانمندیهای محدود خویش غره می‌شود. آنگاه دیگری متفاوت، متمایز می‌شود و همزیستی برای اکمال متقابل و در راستای غایت نظام، جای خود را به تنازع بقاء، در برابر و منفصل از دیگران مکمل می‌دهد و ایجاست که تنهایی زاده و مساله آغاز می‌شود.

وجود تنوع و تفاوت در کل هستی امری بدیهی و مسلم است. در میان انسانها نیز تفاوت‌های بیولوژیکی، فیزیولوژیکی، ژنتیکی و ... به چشم می‌خورد. متغیرهایی مانند رنگ، جنس، سن، نژاد، زبان، قومیت، مذهب، ... البته تفاوت در کیفیات و قابلیت‌ها، غیر قابل انکار و اجتناب ناپذیرند. این تفاوت‌ها فی نفسه فاقد کار کردنند. اما آنچه که این حقیقت معنادار و نیت‌مند (وجود تنوع و تفاوت در طبیعت) را تبدیل به واقعیتی تلخ، تا حد یک مساله اجتماعی می‌سازد، تعریف یا به عبارتی برساخت اجتماعی این حقیقت است. جامعه انسانی به تفاوتها برچسب مثبت یا منفی، خوب یا بد، مفید یا بی فایده و توانا یا ناتوان می‌زند. متأسفانه، بشر در تاریخ خود به گونه ای عمل کرده است که - به طور ارادی یا غیر ارادی (با پیامدهای ناخواسته) و مستقیم یا غیرمستقیم-

همواره به آن صفات و ویژگیهایی که به شمار مهمی از افراد اکثریت^۱ کمی (به عده) یا کیفی (به قدرت یا نفوذ) - متصف می شود، بار مثبت، و به صفات مقابل آن که در جامعه اقلیت^۲ - کمی یا کیفی - محرز است، بار منفی می دهد. این برجستگی زنی که در طول زمان محکم تر و به تدریج نهادینه می شود، تبعیض را تولید و بازتولید می کند. "تفاوتهای بین مای قدرتمند و آنتهای بی قدرت، منتهی بر رنگ پوست، رنگ مو، قیافه ظاهری، زبان، دین، قومیت یا لهجه، تبدیل به معانی مهمی برای تحریم^۳ و تبعیض^۴ "دیگران"^۵ شده است. تفاوتهای دیگران ارزشها و معانی منفی یافته و برخورد دوقل ساز با شخص یا اشخاص "دیگر" مشروعیت می یابد." (کمالی، ۲۰۰۹: ۳۹). پس می توان گفت که تبعیض به تعداد تفاوتهای انسانی، در جامعه بشری، تنوع می یابد.

کتاب حاضر، بر آن وجه از تفاوتهای انسانی متمرکز می شود که معطوف به تواناییها و قابلیتهای فردی است. همه انسانها توانا و در عین حال محدودند. به این تعبیر، هر انسانی در زندگی خود درصدی از معلولیت (محدودیت) را تجربه می کند. تفاوت در این است که برخی محدودیتها (معلولیتها) دیده می شوند و برخی به چشم نمی آیند. از سوی دیگر محدودیتهای هر فرد در زمانهای مختلف امکان درصدهای متفاوتی از فعلیت و ظهور را می یابد. یعنی معلولیت در طول دوران زندگی از طریق حوادث اتفاقی یا شرایط مزمنی نظیر بیماریهای قلبی، شرایط ریوی و انسدگی که عموماً در طول زمان بدتر

1. majority society

2. minority society

3. exclusion

4. discrimination

5. the Others

دانست. هر جا اقلیت یا جمعیت "دیگری"،^۱ دون یا کمتر باشند، تبعیض، تنش‌های بین گروه‌های اجتماع را بوجود آورده و تقویت می‌سازد و اطمینان عمومی را در خصوص عادلانه بودن قوانین، نهادها و سیاست‌های اجتماعی، خدشه دار می‌کند. تبعیض می‌تواند بر همه‌ی جنبه‌های زندگی روزانه شخص، شامل شرایط زندگی، آموزش و پرورش، اشتغال، فرصت‌ها، قابلیت‌های پیروزی و مشارکت در زندگی اجتماعی، تاثیر بگذارد. تحقیر مداوم، سوء برخورد و خشونت، در تخفیف نیک زیستی قربانیان، مزید بر علت می‌شوند. (لنا هالو،^۲ ۲۰۰۸)

قربانیان تبعیض به در صورت مستقیم و غیرمستقیم در معرض این آسیب قرار می‌گیرند. تبعیض مستقیم در جایی رخ می‌دهد که نابرابری اغلب به صورتی نیت‌مند و ارادی بوجود آید. وقتی تصمیمات آشکارا بر مبنای یک ویژگی تمایز بخش، مثلاً نژاد، اتخاذ شود تبعیض مستقیم اتفاق می‌افتد. تبعیض غیرمستقیم، ابقاء و بزرگ‌نمایی آسیبی اولیه است و آن وقتی رخ می‌دهد که نتایج غیرمنصفانه تبعیض مستقیم به عنوان مبنایی برای تصمیمات بعدی یا مبنایی برای تصمیمات در نهادهای به هم مرتبط به کار رود (لنا هالو، ۲۰۰۸؛ فیجن و فیجن،^۳ ۱۹۸۶). پس، تبعیض مستقیم زمانی است که فرد یا گروهی به لحاظ کیفیت و قابلیت با دیگران برابرند و صرفاً به دلیل داشتن یک خصیصه یا مشخصه متفاوت از سوی تبعیض‌گران دچار محرومیت یا محدودیت می‌شوند و تبعیض غیر مستقیم، زمانی است که قربانیان تبعیض در اثر استمرار تبعیض مستقیم در طول زندگی خویش به استضعاف کشانده

1 . Others

2 . Hollo

3 . Feagin

می‌شوند به طوری که کیفیات و قابلیت‌های بالقوه ایشان به منصفه ظهور نمی‌رسد. به عبارت دیگر، ناتوان می‌شوند.

برای مثال در استخدام دو فردی که به لحاظ تحصیلی، کیفیت علمی و سایر قابلیت‌های شخصی مناسب برای ایفای یک شغل، موقعیتی برابر دارند اما به دلیل اینکه یکی از آن دو حائز یک ویژگی جسمانی خاص، مثلاً معلولیتی در یکی از اعضای بدنش است (حتی در صورتی که به انجام آن شغل هیچ ربطی پیدا نمی‌کند) کارفرما وی را محروم می‌سازد که در چنین موقعیتی تبعیض مستقیم صورت می‌گیرد. در صورتیکه کودک معلولی به دلیل داشتن معلولیت از شرکت در مدارس عمومی محروم گردد (تبعیض مستقیم) و از خدمات اجتماعی عام محروم شود و در انزوا به گونه‌ای تربیت شود که هم از جهت کیفیت آموزشی و هم از جهت احراز مهارت‌های اجتماعی نسبت به همسالان خود دستخوش عقب ماندگی یا دورافتادگی شود؛ بعداً در کسب موقعیت‌های اجتماعی گرفتار ناتوانی و به تبع آن محرومیت می‌شود که در اینصورت در معرض تیر بالای تبعیض غیر مستقیم قرار گرفته زیرا که توانایی و مهارت‌های لازم را برای یک زندگی اجتماعی فعال در سطح جامعه خویش بدست نیاورده است.

تبعیض (به هر شکل آن)، تبعات و پیامدهایی را به همراه دارد. اولین و مهمترین پیامد تبعیض علیه معلولین، ناتوان کردن یا به استضعاف کردن آنها است. تاکید و بزرگ نمایی جامعه خانواده، مدرسه، دانشگاه، محیط‌های شغلی و... درخصوص محدودیت‌های این افراد، و ناباوری، اغماض، کم بینی و حتی نادیده گرفتن قابلیت‌ها و توانایی‌های آنان، فرصت‌های پرورش و شکوفایی استعداد‌های بالقوه ایشان را سلب و سرکوب می‌کند و از یک انسانی که می‌تواند توانا، مفید و قابل اتکا باشد؛ فردی وابسته، ناتوان و بی‌کفایت

می‌سازد. تحمیل برجسب ناتوانی به این افراد از سوی جامعه، صرف نظر از استثنائات، عاملیت ایشان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و موجب پذیرش این برجسب از سوی ایشان می‌شود. بدینسان تبعیض، ناتوان^۱ تولید می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد آنهایی که سطح بالایی از تبعیض را درک می‌کنند احتمال بیشتری دارند که افسردگی، اضطراب و سایر پیامدهای بهداشتی منفی را تجربه کنند (کسلر^۲ و همکاران ۱۹۹۰؛ پیجر و شفرد،^۳ ۲۰۰۸). علاوه بر این تبعیض ادراک شده^۴ ممکن است منجر به کاهش تلاش و عملکرد در عرصه آموزش و بازار کار شود که این خود باعث پیامدهای منفی دیگری می‌شود (اگیو^۵ ۱۹۹۱؛ استیل^۶ ۱۹۹۱؛ لوری^۷ ۲۰۰۲).

در عین حال، تاثیر تبعیض از مسئله قربانیان مستقیم آن فراتر می‌رود. چنانکه در بیانیه جهانی حقوق بشر آمده است، تبعیض "شناسایی شأن ذاتی و حقوق مسلم و برابر همه اعضای خانواده بشری را که بنیاد آزادی، عدالت و صلح در جهان است را از بین می‌برد." تبعیض نه فقط برای قربانیانش زیان بخش است، بلکه به عنوان منبع تضاد و باعث از بین رفتن بسیاری انرژیها و تواناییها، تاثیرات عمومی وسیعی دارد که تبعیض را مساله‌ای برای همه ما می‌سازد (لنا هالو،^۸ ۲۰۰۸). پس، تولید و بازتولید تبعیض و به تبع آن، ناتوانی در جامعه، آسیب و تضعیف را صرفاً برای معلولان به بار ندارد، بلکه این مساله‌ای است که کل جامعه را از وجوه متعدد و در سطوح مختلف، مبتلا می‌سازد.

1. the disabled

2. Kessler

3. Pager & Shepherd

4. perceived discrimination

5. Ogbu

6. Steele

7. Loury

تبعیض علیه معلولین؛ جامعه را نیز دستخوش محرومیت می‌سازد. معلولین به دلیل داشتن تفاوت‌های فردی شاخص، قابلیت‌ها و استعداد‌های بالقوه خاصی دارند. اگر جامعه فرصت‌های لازم و کافی برای بروز این استعدادها و توانایی‌ها را ایجاد کند می‌تواند از خدمات خاص ایشان بهره‌مند شود. در صورتی که متأسفانه، بلای تبعیض، با ناتوان‌سازی معلولین، جامعه را از خدمات خاص ایشان محروم می‌سازد. از سوی دیگر، در اصطلاح اقتصاد سیاسی، ناتوانی اغلب به عنوان "هزینه سرب" (سرفاء فردی و توسعه ملی محسوب می‌شود (موری و لویز، ۱۹۹۶). وجود افراد وابسته و ناتوان در جامعه، هزینه‌های مادی و معنوی زیادی را به جامعه تحمیل می‌کند. تامین و رفاه اجتماعی این افراد، حتی در نازلترین سطح، برای بسیاری از جوامع با دشواریهای زیاد همراه، و در برخی موارد ناممکن است. همچنین، ناتوانی ارزشهای اجتماعی را زیر سوال می‌برد؛ چراکه افراد و جوامع را می‌توان از این طریق که چگونه با افراد معلول برخورد می‌کنند، مورد قضاوت قرار داد (آلبرشت، ۲۰۰۶). عدم توانایی جوامع در پاسخ‌گویی درست و بسنده به این قشر بر ساخت شده اخلاقی اجتماعی را تضعیف کرده و موجب پیدایی مسائل اجتماعی دیگری نظیر بی‌تفاوتی اجتماعی، فاصله طبقاتی، فقر، شیوع بزهکاریهای اجتماعی و... می‌شود.

شیوع معلولیت و ناتوانی، بسته به آن بخش مورد نظر از جمعیت مورد مطالعه، مقیاسهای بکار رفته، مکانیسمهای گزارشی مورد استفاده، بین ۲ تا ۶۳ درصد جمعیت گزارش شده است. در هر حال، وقتی نرخهای شیوع حقیقی معلوم شوند، معلولیت به عنوان یک مساله اجتماعی جهانی پدیدار می‌شود. (آلبرشت و وربراگی، ۲۰۰۰).

¹. Murry & Lopez

². Albrecht & Verbrugge

با وجود اینها، می‌توان تبعیض و به تبع آن ناتوانی را یک مساله جدی اجتماعی و جهانی بدانیم. ریتزر و آلبرشت (۲۰۰۶) نیز، استدلال می‌کنند که با هر مقایسه‌ای که بسنجیم، ناتوانی یک مساله اجتماعی است. ناتوانی در دنیا، یک معضل بحث‌برانگیز است زیرا بحث را بر چیزی متمرکز می‌سازد که مساله‌ای اجتماعی را برساخت می‌کند و بر جمعیت جهانی اثر می‌گذارد. ناتوانی یک تجربه همه‌شمار است که به همه افراد از طریق بدنهایشان، روابط اجتماعی، سیاست‌گذاری‌های دولتها، اقتصاد سیاسی مربوط می‌شود. مردم ناتوانی را در خودشان، اطرافیان‌شان و در کل جامعه تجربه می‌کنند. (فینکل استین^۱، ۱۹۹۳). از آنجایی که، طبق تعریف جامعه‌شناختی، مساله اجتماعی "وضعیت شده‌ای است که با ارزشهای شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد" (روبیگتن و واینبرگ^۲، ۲۰۰۲؛ صدیق، ۱۳۸۶). پس می‌توان گفت: تبعیض به عنوان یک مساله اجتماعی وضعیتی ناخوشایند علیه معلولین است (شمار زیادی از آحاد جامعه به طور مستقیم یا غیر مستقیم و به صورت بالقوه یا بالفعل، درگیر معلولیت هستند) که از سوی جامعه در قالب اعمال محدودیت یا محرومیت در تخصیص منابع مادی و معنوی جامعه صورت می‌گیرد؛ چنانکه اکثریت افراد مبتلا به آن معتقدند برای اصلاح این وضعیت باید اقدام کرد.

پس، تبیین جامعه‌شناختی تبعیض علیه معلولین، به معنای کشف و بررسی مکانیسم‌های تولید و بازتولید این پدیده اجتماعی، رسالتی جامعه‌شناختی است که دغدغه و موضوع اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد.

^۱ social problem

^۲ Finkelstin

^۳ Rubigton and Weinberg